

معرفی و بررسیِ تتبعاتِ برندقِ خجندی از حافظ شیرازی

دکتر ناصر محسنی‌نیا^۱ - امید سُروری^۲
 (تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۰۵، تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۱/۱۷)

چکیده

در میان اشعار به جای مانده از برندق، پنج غزل وجود دارد که او در سرودن آنها به غزل‌های حافظ نظر داشته و خواسته تا برتر از حافظ غزل‌سرایی کند. هرچند وی در این برتری‌جویی خود موفق نشده ولی میزان و نوع توجه او به غزلیات حافظ اهمیت دارد زیرا وی از نخستین منتبعان حافظ است و بررسی این پنج غزل، نقطه‌شروع تأثیر حافظ را بر غزل فارسی نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی

برندق خجندی، ابن نصرت، حافظ، غزلیات، خلاصه‌الاشعار، تقی کاشی، شمس‌الدین صاحب دیوان، سلمان ساوجی، جهان ملک خاتون، ناصر بخارایی.

۱- دانش‌یار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه امام خمینی (ره) قزوین.

مقدمه

پیشینه تحقیق

تاکنون هیچ تحقیق جامع و کاملی بر روی اشعار برندق خجندی، صورت نگرفته و دیوانش نیز به تصحیح نرسیده است. تنها استاد ذبیح‌الله صفا مختصری در مورد وی سخن رانده و مقداری از قصایدش را آورده است، (صفا، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۶۴-۲۸۶) آنچه در تحقیق پیش روی ارائه شده، کاملاً تازه و جدید است.

شرح احوال برندق خجندی

از منابع و تذکره‌ها اطلاع چندانی در مورد وی به دست نمی‌آید، نامش چنان‌که در اشعارش ثبت شده «برندق» (کاشی، ن.خ: برگ ۱۷۵ آ) و لقبش «بهاء‌الدین» (همان) است و در اشعارش هم «برندق» و هم «ابن نصرت» تخلص کرده و گاهی هم هر دو را با هم به کار برده است. (همان، برگ‌های ۱۷۷ آ-۱۹۶ ب).

پدرش امیر نصرت شاه، در ابتدای حکومت تیمور صاحب اختیار ولایت خجند بوده، (همان، برگ ۱۷۵ آ) و بیش از این اطلاعی از او در دست نیست. برندق بر اساس قطعه‌ای که در وصف زندگانی خود سروده، در محرم ۷۵۸ ق متولد شده، در ۲۱ سالگی برای اولین بار به دربار سلاطین راه یافته، در ۳۲ سالگی شهرتش در همه‌جا پیچیده و هرگز ازدواج نکرده و فرزندی نداشته است. (همان، برگ ۱۹۳ آ).

از آنجا که برندق در ۲۱ سالگی به دربار

سلاطین راه یافته، بایستی در این زمان جوانی پخته و ادیب بوده باشد، در تایید این گفته، در اشعار وی نشانه‌هایی دیده می‌شود که بر تبخّر، استادی و اشرافش بر علوم مختلف ادبی و علمی اشاره دارد. (همان، برگ‌های ۱۷۷ آ-۱۹۶ ب) وی حتی در سن ۳۰ سالگی (به سال ۷۸۸ ق) ادّعی اطلاع از علم طب نموده و نیز مدّعی است که زبور (= کتب عهد عتیق) را به خط عبری می‌خوانده و با انجیل به زبان سریانی آشنایی داشته است. (همان، برگ ۱۸۹ ب). البته از آنجا که معاصرانش او را در زمان حیات «استاد» خطاب می‌کرده‌اند، ادعاهای او قابل اعتنا به نظر می‌رسد. (همان، برگ ۱۷۵ آ، نوایی، ۱۳۶۳: ۱۹، دولت‌شاه، ۱۳۸۲: ۳۷۱).

برندق شاعری سیّاح بوده و در طول زندگانی به خوارزم، تبریز، ماوراءالنهر، سمرقند، دهلی، قنوج، ملتان، بغداد، مکه، مدینه، خراسان و عراقین سفر کرده است (دولت‌شاه، ۱۳۸۲: ۳۷۱-۳۷۲؛ کاشی، ن.خ: برگ‌های ۱۷۵ آ-۱۹۶ ب).

ممدوحان برندق شامل شاهزادگان، امرای تیموری و امرای محلی کرمان، شبه قاره، ماورالنهر و تبریز هستند و در اشعار باقی‌مانده وی ستایشی از تیمور دیده نمی‌شود (کاشی، ن.خ: برگ‌های ۱۷۷ آ-۱۹۶ ب).

اطّلاع دیگری که از زندگی برندق داریم این است که در دو نوبت به زندان افتاده؛ یکی به سال ۷۸۱ ق در شهر بلخ، به مدت یک شبانه‌روز

و به دستور جلال‌الدین امیران شاه و دوم بار در شهر اندکان به دستور شخصی نامعلوم و در زمانی نامشخص. (همان، برگ‌های ۱۷۷ آ-۱۹۶ ب). وفات برندق در سال‌های ۸۰۶ ق، (همان، برگ ۱۷۷ ب)، ۸۱۲ ق، (همان)، گزارش شده ولی اگر گفته صاحب لطایف الطوائف درست باشد که برندق را ملازم سلطان بایقرا (حک در ۸۱۷ ق و م ۸۲۰ ق) دانسته، (فخرالدین صفی، ۱۳۶۲: ۲۵۲-۲۵۳) (زیرا در مدح این شخص شعری در اشعار موجود برندق نیست) وی باید تا ۸۱۷ ق زنده بوده باشد. به هر حال آخرین خبر موثق نشان‌دهنده زنده بودن او در ۸۰۷ ق است که در اشعار خود برندق ثبت شده و احتمالاً باید درست‌ترین تاریخ نیز باشد.

اگرچه برندق به آثار منظوم و منثور خود در اشعارش اشاره کرده، ولی آنچه از وی تاکنون یافت شده، تنها حدود ۲۰۰۰ بیت از اشعار اوست که تقی کاشی در خلاصه‌الاشعار (خطی، ۱۰۴ ب دانشکده ادبیات دانشگاه تهران) گرد آورده است. برندق شاعری است که تتبع از گذشتگان همواره مد نظرش بوده و به ترتیب از خاقانی، انوری، ظهیر فاریابی، کمال‌الدین اسماعیل، ابوالمفاخر رازی، بدر چاچی و حافظ پیروی کرده است. ولی از میان این شاعران، به خاقانی بیش از همه نظر داشته و او را استاد خود خطاب کرده است. (همان، برگ‌های ۱۷۸ ب-۱۸۰ آ)

بررسی شباهت‌های و تفاوت‌های اشعار

حافظ و برندق

برندق در ۱۲ غزلی که از او به جای مانده در ۵ غزل از حافظ پیروی کرده که اگر اولین شخص در این راه نباشد، مسلماً از نخستین منتبعان اوست. در این مقایسه، در ابتدا متن غزل‌ها آمده و سپس در دو سطح صوری و محتوایی به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌ها پرداخته شده است و در پایان هم نتیجه‌گیری کلی ارائه گردیده است.

غزل نخست

حافظ

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت

که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست

همه جا خانه عشق است چه مسجد چه کنشت

سر تسلیم من و خشت در میکده‌ها

مدعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت

ناامیدم مکن از سابقه لطف ازل

تو پس پرده چه دانی که خوب است و که زشت

نه من از پرده تقوا به درافتادم و بس

پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت

حافظا روز اجل گر به کف آری جامی

یکسر از کوی خرابات برنتد به بهشت

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۴۹)

برندق

هر که رخسار تو ببند نکند یاد بهشت

و آنکه دل داد به تو جان خود از دست بهشت
 نیست یک دزه ز مهر تو وجودم خالی
 مگرم خالق بی چون به هوای تو سرشت
 هر که را طاق خم ابروی تو محراب است
 نه سر و کار به مسجد بودش نه به کنشت
 ابن نصرت نتواند به قلم دادن شرح
 آنچه بر دل ز غمت کاتب تقدیر نوشت
 (کاشی، ن. خ، برگ ۱۹۵ ب)

۱. در سطح صوری

- هر دو غزل در وزن و قافیه کاملاً بر هم منطبق هستند.

- واژه‌های مشترک: بهشت، بهشت (از مصدر هشتن)، از دست، سرشت (برندق: از مصدر سرشتن و حافظ: در ترکیب پاکیزه سرشت)، مسجد، کنشت، نوشت، از این موارد سه واژه نوشت، بهشت و کنشت با هم قافیه شده‌اند و در نگاه نخست پیروی برندق از حافظ را به ذهن می‌رسانند.

- واژگان حافظ خوش‌تراش‌ترند و درجهٔ ایهام در آنها بیشتر و همچنین بیت دوم برندق تعقید معنوی دارد و در عبارت «خالق بی چون» نوعی حشو دیده می‌شود.

- غزل برندق تنها ۴ بیت است، البته احتمال بیشتر بودن آن می‌رود، زیرا نسخهٔ کاملی از دیوانش در دست نیست و آنچه وجود دارد انتخاب تقی کاشی است.

۲. در سطح معنایی و محتوایی

برندق در مطلع غزل خود به بیت ششم غزل حافظ نظر داشته، همراهی مضمون در این بیت

اگرچه اندک است ولی از هر دو نتیجه‌ای مشابه اراده شده و هر دو شاعر بهشت را بی‌اعتبار دانسته‌اند. اما تفاوت‌هایی نیز در مضمون‌پردازی آنها وجود دارد، در بیت حافظ، آدم (ع) بهشت ابد را به سبب دوری از تقوا از دست داده و رنگی از اجبار در بیت دیده می‌شود، حال آنکه در بیت برندق، عاشق از جان خود به اختیار گذشته است. هرچند نتیجه‌ای که برندق گرفته قوی‌تر و عقلانی‌تر است، بیت حافظ در مصراع اول رنگی قلندرانه دارد. همچنین نحوهٔ بیان حافظ هنری‌تر و شاعرانه‌تر است و تلمیح آن در مصراع دوم به خوبی با صنعت حسن تعلیل پیوند خورده و موجب هماهنگی زیبایی میان دو مصراع شده است.

برندق در بیت سوم، به سومین بیت غزل حافظ نظر داشته است، میان این دو بیت تضادی معنوی، در دل شباهت صوری دیده می‌شود، حافظ دو حکم کلی را با دو ضمیر مبهم صادر کرده، ولی برندق تنها یک حکم با یک ضمیر مبهم داده است، همچنین برندق برخلاف حافظ که با نگاه وحدت وجودی، همه جا، از جمله مسجد و کنشت را خانهٔ عشق و خدا دانسته و می‌گوید: «کسی که طاق خم ابروی تو محراب اوست، دیگر به مسجد و کنشت کارش نمی‌افتد».

در ابیات حافظ و برندق دو نوع دید متفاوت و مشرب فکری مختلف وجود دارد (هرچند که این نشان‌دهندهٔ آن نیست که هر دو شاعر دقیقاً به

آنچه گفته‌اند معتقدند)، نخستین بر اساس نظریه وحدت وجود و دومی رنگی قلندرانه دارد.

در غزل برندق اثری از تخطئه زاهد نیست، نکته‌ای که سبب قوت غزل حافظ شده و حافظ در خطاب با زاهد، عقاید رندانه خود را به شکلی هنرمندانه‌تر بیان کرده است، درحالی که در شعر برندق از زاهد و این‌گونه خطاب‌ها به او خبری نیست.

در مجموع مضمون عشق در غزل برندق بیشتر زمینی است و ایهام‌چندانی ندارد و مفاهیم کمتری را عاید خواننده می‌سازد. همچنین بنا بر اندک‌تر بودن ابیات برندق، او به گستردگی و قدرت حافظ نتوانسته به بیان مطلب پردازد.

جدول تقابل واژه‌ها

برندق	حافظ
سرشتن	پاکیزه‌سرشت
هر که	همه کس
نه مسجد نه کنشت	چه مسجد چه کنشت
∅	زاهد

غزل دوم:

حافظ

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

وان چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است

طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش

کو به تابید نظر حل معما می‌کرد
دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست

و اندر آن آینه صد گونه تماشا می‌کرد
گفتم این جام جهان‌بین به تو کی داد حکیم

گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد
بی‌دلیل در همه احوال خدا با او بود

او نمی‌دیدش و از دور خدا را می‌کرد
این همه شعبده خویش که می‌کرد اینجا

سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد
گفت آن یار که زو گشت سردار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
فیض روح‌القدس از باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد
گفتمش سلسله زلف بتان از بی چیست

گفت حافظ گله‌ای از دل شیدا می‌کرد
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۸۹)

برندق

صبحدم دل هوس جام مصفا می‌کرد

طلب ساقی سرمست دل آرا می‌کرد
بود دریا قدح باده و دل غواصی

بهر دردانه از آن میل به دریا می‌کرد
مشکل این است که دوش از سرمستی ساقی

در صف اهل صفا شرح معما می‌کرد
صورتی را که خیالش ز نظر بود نهان

روشن از آینه جام تماشا می‌کرد
گفتم این جام جمّت کی به کف آمد؟ گفتا:

پیش از آن دم که فلک ساغر صهبا می‌کرد
در دم شعر گرش یار بود روح‌القدس

ابن نصرت بکند آنچه مسیحا می‌کرد
(کاشی، ن. خ، برگ ۱۹۵ ب)

۱. در سطح صوری

- هر دو غزل در وزن، قافیه و ردیف کاملاً بر هم منطبق هستند.
- واژگان مشترک: می‌کرد (=ردیف)، طلب، جام، دریا، معماً، تماشا، مسیحا، آینه، آنچه، گفتم، مشکل. چهار واژه دریا، معماً، تماشا، مسیحا، هم‌سو با حافظ در قافیه به کار رفته‌اند.
- غزل برندق شش بیتی است و چهار بیت کمتر از غزل حافظ دارد.

۲. در سطح محتوایی و معنایی

در مطلع برندق همانند مطلع حافظ، نهاد جمله «دل» است که طلب جام می‌کند، اما بار معنایی «سال‌ها»، از «صبحدم» و «جام‌جم» از «جام مصفاً» فراتر است. برندق واژه «هوس» را جایگزین واژه «طلب» کرده که در نتیجه از ایهام بیت کاسته شده و غزل سمت و سویی خمربه‌گونه گرفته، مضمونی که در ابیات بعد هم برندق بر آن تأکید کرده است. همچنین مصراع دوم برندق تنها توصیفی ساده از ساقی است که در مقایسه با مصراع دوم حافظ تحلیل‌پذیری چندانی ندارد.

در بیت دوم غزل برندق باز نهاد جمله «دل» غواصی است که به دنبال دردانه‌ای در دریای باده می‌گردد، تصویر «دریای باده» تکراری است و «دردانه» هم توصیف نشده و همان معنای

واقعی از آن دریافت می‌شود، در صورتی که حافظ نهاد (همان «دل») را در بیت دوم نیاورده تا ایهام بیشتری به بیت خود ببخشد و همچنین گوهری که «دل» در بیت حافظ به دنبال آن است با وصف «از صدف کون و مکان بیرون بودن» توصیف شده که دایره معنایی گسترده‌ای دارد. در بیت سوم برندق می‌گوید: «مشکل این است که دوش ساقی از سرمستی در صف اهل صفا شرح معما کرده است». وی بدون هیچ مقدمه چینی ناگهان به این مطلب وارد شده و گسست معنایی در بین ابیات روی داده است. از طرف دیگر حافظ ماهیت «مشکل» را مشخص نکرده و آن را اختصاص به خود داده است و گفته «مشکل خویش را بر پیر مغان برده، زیرا که او به تأیید نظر حل معماً می‌کرده است»، برندق «ساقی» را در برابر «پیر مغان» قرار داده تا مضمون خمربه رنگ خود را در محور عمودی حفظ کند، ولی عمل «ساقی» که «شرح معماً کردن در صف اهل صفاست»، از نظر مفهومی گنگ است، در صورتی که حافظ «حل معماً کردن» را از ویژگی‌های «پیر مغان» برشمرده و غیرمستقیم امیدوار است که مشکلش حل شود، او از رابطه معنایی «مشکل و حل معما کردن»، استفاده کرده تا به خواننده این معنا القا شود، هرچند که میان واژگان فاصله افتاده است. در بیت چهارم غزل برندق «ساقی صورتی که خیال آن هم از نظر پنهان است روشن و واضح در آینه جام تماشا می‌کند» و حافظ در

مقابل می‌گوید: «پیر مغان (یا معشوق) خرم و خندان قدح باده به دست داشت و در آینه صد گونه تماشا می‌کرد»، در بیت برندق خبری از توصیف ساقی نیست و تنها می‌گوید که او در آینه جام، صورتی را که خیال آن هم از نظر پنهان است، به صورت واقعی و روشن می‌بیند، توصیف صورت هم چندان شاعرانه نیست و آینه جام ترکیبی است که تازگی ندارد و پیش از او نیز کاربرد داشته است. وی این ترکیب را برای حفظ محور عمودی و مضمون خمیری ابیاتش انتخاب کرده، در مقابل حافظ صحبت از صد گونه تماشا کردن، در یک آینه واحد می‌کند و عبارت «اندر آن آینه» را برندق به «از آینه» تغییر داده است که از بار معنایی، تخصیص و تفخیم عبارت کاسته شده است.

در بیت پنجم، برندق پرسش و پاسخی همانند آنچه در غزل حافظ مطرح شده، بیان می‌کند و از ساقی می‌پرسد: «این جام جم کی به کف تو آمد؟» گفت: «پیش از آن دم که فلک ساغر صهبا می‌کرد». در مقابل حافظ می‌گوید: «این جام جهان‌بین را حکیم، به تو کی داد؟ گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد» برندق فعل «می‌کرد» را در همان معنایی که حافظ به کار برده، اراده کرده و «جام جم» را در برابر «جام جهان‌بین» قرار داده که هر دو دایره معنایی مشترکی دارند ولی در تقابل با او نهاد بیت حافظ، «حکیم» را حذف کرده ولی غیرمستقیم در مصراع دوم مخاطب را متوجه آن نموده است.

در بیت حافظ رویداد زودتر اتفاق افتاده ولی در بیت برندق «گنبد مینایی» (که آن را به «فلک» تغییر داده)، آفریده شده و خود هنوز دست به کار ساخت ساغر صهبا نشده است. به همین دلیل بیت حافظ شاعرانه‌تر و تحلیل‌پذیرتر شده، زیرا اشاره به داستان ازل، امانت و عهد‌الست هم دارد و از آن به صورت «آن روز» یاد کرده، در حالی که بیت برندق بعد از این وقایع روی داده و وی زمان را به صورت «آن دم» محدود کرده است. همچنین او باز به رعایت مضمون خمیری ابیاتش در محور عمودی نظر دارد و کلمات جام، ساغر، صهبا را به خدمت گرفته است.

در بیت آخر غزل برندق، پیروی از مضمون و وجه شرطی کلام به همراه تضمین بخشی از مصراع دوم یک بیت مانده به آخر غزل حافظ دیده می‌شود. برندق می‌گوید: «اگر روح‌القدس در دم شعر یار من باشد، آنچه را مسیحا می‌کرد من هم می‌توانم انجام دهم»، در مقابل حافظ، سخنی از خودش نیاورده و با آوردن واژه «دیگران» بار معنایی بیتش را گسترش داده و نوع کاری را هم که «دیگران» می‌توانند انجام دهند، نگفته تا تحلیل بیشتری برای مخاطب ایجاد شود، در حالی که برندق دچار نوعی اضطراب تأثیر بوده و در تقابل با حافظ، «خود» را در جایگاه «دیگران» و شعرش را در جایگاهی همانند معجزه مسیح قرار داده است، که البته تشبیهش پرکاربرد و ادعایش تنها به سبب تقابل است و بار تفاخر دارد تارنگ واقعیت.

جام جهان بین	جام جم
حکیم	فلک
فیض	دم شعر
روح القدس	روح القدس
مدد فرماید	یار بود
دیگران هم بکنند	ابن نصرت بکند

غزل سوم:

حافظ

دوش در حلقه ما قصه گیسوی تو بود

تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود

دل که از ناوک مژگان تو در خون می گشت

باز مشتاق کمانخانه ابروی تو بود

هم عفاالله صبا کز تو پیامی می داد

ور نه در کس نرسیدیم که از کوی تو بود

عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت

فتنه انگیز جهان غمزه جادوی تو بود

من سرگشته هم از اهل سلامت بودم

دام راهم شکن طره هندوی تو بود

بگشا بند قبا تا بگشاید دل من

که گشادی که مرا بود ز پهلو تو بود

به وفای تو که بر تربت حافظ بگذر

کز جهان می شد و در آرزوی روی تو بود

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۳۵)

برندق

حُسن باغ ازل از برگ گل روی تو بود

عالم عشق معطر همه از بوی تو بود

شرف آدم از آن بود که در روز نخست

گلش از گرد همایون سر کوی تو بود

در میان غزلیات برندق، بیشترین شباهت و تقلید در این غزل دیده می شود، وی حتی قسمتی از مصراع حافظ را تضمین کرده، او در این غزل به تعارض و مقابله با حافظ پرداخته و خواسته تا با سرودن شش بیت در مقابل ده بیت، غزل حافظ را جوابی درخور دهد، ولی در عمل تنها به رعایت محور عمودی کلام خود پرداخته و چهار بیت خوب حافظ را بی پاسخ رها کرده است. او سعی دارد مضمون کم رنگی از خمیه در ابیاتش رعایت کند تا محور عمودی منسجمی ترتیب دهد و به نوعی از پراکندگی مضمون حافظ دوری کند. ولی عملاً به تکرار واژگان مرتبط با این مضمون دچار شده و حتی در بیت آخر محور عمودی اش را از دست داده و ابیاتش را فدای تقابل و پاسخ به حافظ کرده است.

جدول تقابل واژه‌ها

حافظ	برندق
سال‌ها	صبحدم
دل	دل
طلب	هوس
جام جم	جام مصفاً
از ما	[از] ساقی
بیگانه	∅
گوهر	دردانه
پیر مغان	ساقی
به تأیید نظر	از سرمستی
شرح معما	حل معما
آینه	آینه جام

از سر حال خرد در صف میدان الست
 سر من در خم میدان جفا گوی تو بود
 پیش از آن دم که حریم حرم کعبه نبود
 قبله جان و دلم طاق دو ابروی تو بود
 در ازل مایه سودای سر زلف بتان
 همه از سلسله چین سر موی تو بود
 پیش از آن روز که آراسته شد خلد برین
 دل من شیفته نرگس جادوی تو بود
 روز اول که خط حُسن بتان بنوشتند
 ابن نصرت هم از آن روز دعاگوی تو بود
 (کاشی، ن. خ، برگ ۱۹۵ ب)

۱. در سطح صوری

- هر دو غزل در وزن، قافیه و ردیف کاملاً بر هم منطبق هستند.
 - واژگان مشترک: تو بود (=ردیف)، روی، جادوی، کوی، ابروی؛ برندق همه این واژه‌ها را هم‌سو با غزل حافظ در قافیه استفاده کرده است.
 - هر دو غزل در هفت بیت سروده شده‌اند.

۲. در سطح محتوا و مضمون

در این غزل برندق شباهت و همراهی مضمون تنها در بیت شش برندق و بیت چهار حافظ دیده می‌شود، به نظر می‌رسد وی این مضمون حافظ را پسندیده و هفت بیت در این مضمون سروده است، مضمون عهد الست، عشق ازلی و روز نخست آفرینش که در محور عمودی آن را تکرار کرده است. برندق در بیت ششم می‌گوید: «پیش از اینکه خلد برین آراسته شود، شیفته

نرگس جادوی یار بوده است»، در مقابل حافظ می‌گوید: «هنوز عالم از شور و شر عشق هیچ خبری نداشت که غمزه جادوی یار، فتنه‌انگیز جهان بود». «فتنه‌انگیزی» بار معنایی فاعلی دارد و «شیفته» بار مفعولی و به همین نسبت «فتنه‌انگیزی» تأثیر غمزه معشوق را بهتر نمایان کرده است. همچنین تصویر «غمزه جادو»، هنری‌تر از تصویر تکراری «نرگس جادو» است. از طرف دیگر «زمانی که عالم از شور و شر عشق هنوز هیچ خبر نداشته» یعنی تلویحاً آفریده نشده بوده، قبل از زمانی است که برندق آن را مطرح کرده، یعنی «زمانی که هنوز خلد برین آراسته نشده بوده»، به همین دلیل از توسع معنایی آن کاسته شده است. همچنین حافظ «غمزه جادوی یار را فتنه‌انگیز جهان دانسته» ولی برندق «دل خود را شیفته نرگس جادوی یار»، در نتیجه، توسع معنا و تحلیل گفته حافظ به مراتب بیشتر است.

جدول تقابل واژه‌ها

برندق	حافظ
نرگس جادو	غمزه جادو
دل	جهان
شیفته	فتنه‌انگیز

غزل چهارم

حافظ

یوسف گم‌گشته بازآید به کنعان غم مخور

کلبهٔ احزان شود روزی گلستان غم مخور
 ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن
 وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور
 گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن
 چتر گل در سرکشی ای مرغ خوشخوان غم مخور
 دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت
 دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور
 هان مشو نومید چون واقف نه ای از سر غیب
 باشد اندر پرده بازی های پنهان غم مخور
 ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی بر کند
 چون تو را نوح است کشتیبان ز طوفان غم مخور
 در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
 سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور
 گر چه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
 هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور
 حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب
 جمله می داند خدای حال گردان غم مخور
 حافظا در کنج فقر و خلوت شب های تار
 تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور
 (حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۶۵)

برندق

ای دل از آسیب دور چرخ گردان غم مخور
 صحبت جانان گزین وز جور دوران غم مخور
 گر دو روز عمر باشد باز بر اوج شرف
 اختر طالع شود یک روز تابان غم مخور
 ور کمالی یافت فرقت بی وصالش باک نیست
 هر کمالی را بود امکان نقصان غم مخور

گردد این شام فراق از مغرب دل ناپدید
 بردمد صبح وصال از مطلع جان غم مخور
 گر چه بس دشوار باشد بی وصالش بار هجر
 بر تو روزی گردد این دشوار، آسان غم مخور
 گر چو یوسف سلطنت خواهی تو ای جان عزیز
 در میان مصر عشق از بند و زندان غم مخور
 ابن نصرت! گر چه درد هجر داری، عاقبت
 شاد گردی از دواي وصل جانان غم مخور
 (کاشی، ن. خ، برگ ۱۹۶ آ)
 از آنجا که حافظ خود در سرودن این غزل به
 غزل شمس الدین محمد صاحب دیوان (م ۶۸۳
 ق) (قزوینی، ۱۳۲۴: ۶۰-۷۱؛ افشار، ۱۳۷۱: ۱۳-
 ۱۴) و احتمالاً سلمان ساوجی (سلمان ساوجی،
 ۱۳۳۶: ۴۸۱) و جهان ملک خاتون (جهان ملک
 خاتون، ۱۳۷۴: ۱۸۲ و ۲۸۲؛ اشرفزاده، ۱۳۸۶:
 ۲۸-۳۲) نظر داشته و شباهت هایی میان غزل
 این چهار شاعر و غزل برندق دیده می شود،
 نمی توان در مورد پیروی برندق در این غزل از
 حافظ با قطعیت صحبت کرد. ولی روشن است
 که برندق حداقل در دو بیت خود به غزل حافظ
 و در یک بیت به غزل شمس الدین صاحب دیوان
 نظر داشته و قسمتی از آن را تضمین کرده است،
 قبل از ورود به این بحث، لازم است غزل صاحب
 دیوان نیز ذکر شود:
 کلبهٔ احزان شود روزی گلستان غم مخور
 بشکند گل های وصل از خار هجران غم مخور
 گر چو گردون از بد دوران او سرگشته ای
 آید این سرگستگی روزی به پایان غم مخور

در خم چوگان او چون گوی سرگردان مباحس
 هست هم در حال، ایزد، حال گردان غم مخور
 هر غمی را شادایی در پی بود دل شاد دار
 هیچ دردی نیست کو را نیست درمان غم مخور
 آیه «لاتقنطوا من رحمه الله» یاد کن
 هست لاتقنط امیدی بس فراوان غم مخور
 بی سحر هرگز نماند شام بی صبری مکن
 هرچه دشوار است گردد روزی آسان غم مخور
 تیره گردد روز خصم از یا رب شب‌های من
 تیر یا رب بگذرد از سنگ و سندان غم مخور
 (گلستانه، ۱۳۹۱: ۳۹۴؛ آملی، ۱۳۸۱: ۲۵۲)

۱. در سطح صوری

- هر سه غزل در وزن، قافیه و ردیف کاملاً
 با یکدیگر منطبق هستند.
 - واژه‌های مشترک غزل برندق و صاحب
 دیوان: غم مخور (=ردیف)، دشوار، آسان، گردان،
 هجر، دوران، روزی، گردد.
 واژه‌های مشترک غزل برندق و حافظ: غم
 مخور (=ردیف)، یوسف، ای دل، دور، دو روز،
 عمر، گردان، دوران، باز.
 - تعداد ابیات غزل برندق با غزل صاحب
 دیوان برابر است.

۲. در سطح محتوایی و معنایی

مضمون و محتوای اصلی هر سه غزل یکسان،
 ولی نوع بیان و انتخاب واژه‌ها متفاوت است.
 برندق در مطلع غزل خود، به بیت چهارم حافظ
 نظر دارد و «دور چرخ گردانِ آسیب‌زننده» را در

برابر «دور گردون بر مراد نرونده»، قرار داده
 که واژه «گردان» حشو است و گویا برای پر
 کردن قافیه به کار رفته و ترکیب «آسیب‌زننده»
 در مقایسه با ترکیب «بر مراد نرونده»، ارتباط
 معنایی کمتری با «چرخ» و «گردون» دارد.
 همچنین «جور دوران» در برابر «حال دوران»
 یک معنا بیشتر ندارد.

در بیت دوم غزل برندق، شباهت با بیت سوم
 غزل حافظ، بیشتر دیده می‌شود، در این بیت
 برندق همانند حافظ بیت را شرطی شروع می‌کند
 و عبارت «دو روز عمر» را جانشین «بهار عمر»
 کرده و محل وقوع فعلی اصلی را بر «اوج شرف»
 در مقابل «تخت چمن» قرار داده است. وی
 خواسته تا با تغییر محل وقوع فعل، مضمونی
 قوی‌تر از حافظ بسراید، ولی در مقایسه، «چتر
 گل در سر کشیدن مرغ خوشخوان» هنری‌تر
 و شاعرانه‌تر از «تابان شدن اختر طالع بر اوج
 شرف در یک روز» است. همچنین ترکیب «بهار
 عمر» که تشبیه مقلوب است هم بیانگر کوتاهی،
 زیبایی و ... عمر است و معانی متعددی را به
 ذهن می‌رساند و تحلیل‌پذیرتر از ترکیب «دو
 روز عمر» است که تنها بیانگر کوتاهی آن است.
 اشتراک هر دو شاعر هم در صنعت ایهام تناسب
 در واژه «باز» جالب است.

برندق در بیت پنجم غزل خود به بیت ششم
 غزل شمس‌الدین صاحب دیوان نظر داشته و
 قسمتی از آن را با تغییراتی تضمین کرده است

و این خود دلیلی است بر اینکه برندق در پیروی خود از حافظ، به غزل صاحب دیوان نیز نظر داشته و از آن بهره گرفته است.

جدول تقابل واژه‌ها

شمس‌الدین صاحب دیوان	حافظ	برندق
گردون	دور گردون	چرخ گردان
بد دوران	حال دوران	جور دوران
∅	بهار عمر	دو روز عمر
∅	تخت چمن	اوج شرف

غزل پنجم حافظ

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع
شب‌نشین کوی سربازان و ندانم چو شمع
روز و شب خوابم نمی‌آید به چشم غم پرست
بس که در بیماری هجر تو گریانم چو شمع
رشته صبرم به مقراض غمت بریده شد
همچنان در آتش مهر تو سوزانم چو شمع
گر کمیت اشک گلگونم نبودی گرم‌رو
کی شدی روشن به گیتی راز پنهانم چو شمع
در میان آب و آتش همچنان سرگرم توست
این دل زار نزار اشک‌بارانم چو شمع
در شب هجران مرا پروانه وصلی فرست
ور نه از دردت جهانی را بسوزانم چو شمع
بی جمال عالم‌آرای تو روزم چون شب است
با کمال عشق تو در عین نقصانم چو شمع
کوه صبرم نرم شد چون موم در دست غمت

تا در آب و آتش عشقت گدازانم چو شمع
همچو صبحم یک نفس باقی‌ست با دیدار تو
چهره بنما دلبرا تا جان برافشانم چو شمع
سرفرازم کن شبی از وصل خود ای نازنین
تا منور گردد از دیدارت ایوانم چو شمع
آتش مهر تو را حافظ عجب در سر گرفت
آتش دل کی به آب دیده بنشانم چو شمع
(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۹۲)

برندق

گرچه دل می‌سوزد از سودای جانانم چو شمع
در هوای عشق جان را می برافشانم چو شمع
پیش مهمان خیالش از بی‌سوز و گداز
هر شبی باشد دلم پروانه و جانم چو شمع
در دلم هست آن خیال امشب که بر یاد رُخش
رشته جان را ز سر تا پای سوزانم چو شمع
چون در این نیلی لگن هجران او جانم بسوخت
زنده بودن بی وصالش بیش نتوانم چو شمع
دیده اشک آتشین می‌بارد و من در نظر
بر سر پا ایستاده زرد و لرزانم چو شمع
عاقبت ترسم بگیرد دود اهم دامنش
بس که شعله می‌کشد سر از گریبانم چو شمع
من که ابن نصرتم سوز دل پروانه را
روشن از نور صفای عشق می‌دانم چو شمع
(کاشی، ن. خ: برگ ۱۹۵ ب)
در دیوان سلمان ساوجی (ساوجی، ۱۳۳۶: ۲۰۲)
و دیوان ناصر بخارایی (بخارایی، ۱۳۵۳: ۳۱۵) نیز
غزلی با این وزن، قافیه، ردیف و مضمون وجود

دارد که احتمالاً حافظ در سرودن غزلش به آنها نظر داشته، شباهت‌هایی که میان این سه غزل وجود دارد، کار مقایسه‌ی غزل برندق و حافظ را دشوار می‌کند و نمی‌توان به قطعیت در پیروی برندق از حافظ رسید، تنها دلیل موجه این تتبع این است که برندق در دوازده غزلی که از او به جای مانده در چهار غزل از حافظ پیروی کرده و بنابراین بسامد احتمال تقلید او در این غزل نیز از حافظ می‌رود.

در این قسمت، غزل سلمان ساوجی و ناصر بخارایی به همراه واژگان مشترک برندق با غزل هر سه شاعر و جدول تقابل واژه‌های هر چهار غزل ذکر می‌شود تا میزان اشتراکات و تغییرات تا حدی روشن شود:

سلمان ساوجی

چند گویی با تو یک شب روز گردانم چو شمع
من عجب دارم گر امشب تا سحر مانم چو شمع
رشته‌ی عمرم به پایان آمد و تابش نماند
چاره‌ای اکنون بجز مردن نمی‌دانم چو شمع
می‌دهم سررشته‌ی خود را به دست دوست باز
گرچه خواهد کشت می‌دانم به پایانم چو شمع
آبم از سر درگذشت و من به اشک آتشین
سرگذشت خود همه شب باز می‌رانم چو شمع
دامنت خواهم گرفت امشب چو مجمر ور به من
برفشانی آستین من جان بر افشانم چو شمع
بند بر پای و رسن در گردن خود کرده‌ام
گر بخوای کشتنم برخیز و بنشانم چو شمع
گر سرم برداری از تن سر نگردانم ز حکم

ور نهی بر پای بندم، بند فرمانم چو شمع
احتراز از دود من می‌کن که هر شب تا به روز
در بن محراب‌ها سوزان و گریانم چو شمع
رحمتی آخر که من می‌میرم و بر سر مرا
نیست دلسوزی به غیر از دشمنانم چو شمع
مدعی گوید که سلمان او تو را دم می‌دهد
گو دمم می‌ده که من خود مرده‌ی آنم چو شمع
(سلمان ساوجی، ۱۳۳۶: ۲۰۲)

ناصر بخارایی

بس که هر شب سرگذشت خویش می‌رانم چو شمع
سر به سر رخت وجودم را بسوزانم چو شمع
شام می‌سوزم ز هجر و روز می‌میرم ز شوق
چون که می‌سوزی در آخر زنده گردانم چو شمع
دم نیارم زد اگر بزنی زبانم را به تیغ
سر نتابم گر بسوزی رشته‌ی جانم چو شمع
جانم از تاب شب هجران تو بر لب رسید
زرد و لرزان و گدازان و هراسانم چو شمع
از لب می‌گون و چشم مست شورانگیز تو
گاه خندانم چو ساغر، گاه گریانم چو شمع
رشته‌ی جانم به پایان آمد از سوز غمش
تا چه آید بر سرم دیگر نمی‌دانم چو شمع
گر بسوزی همچو عودم با تو در سازم چو چنگ
ور ببری سر به تیغم رو نگردانم چو شمع
بر درت چون حلقه‌ی دایم من به سر گردیده‌ام
خیز و یک ساعت میان حلقه‌ی بنشانم چو شمع
نیست از آه جهان سوزم کسی از همدان
تا که بفروزد می‌بزم شبستانم چو شمع
چهره‌ی شمعی ناصر بین که خون شد لاله‌وار
بس که بر رخسار چون زر گوهر افشانم چو
(بخارایی، ۱۳۵۳: ۳۱۵)

جدول تقابل واژه‌ها

سلمان	ناصر بخارایی	حافظ	برندق
رشتهٔ عمر	رشتهٔ جان	رشتهٔ صبر	رشتهٔ جان
رشتهٔ عمرم به پایان آمد و تابش نماند	گر بسوزی رشتهٔ جانم	رشتهٔ صبرم به مقراض غمت ببریده شد همچنان در آتش مهر تو سوزانم	رشتهٔ جان را ز سر تا پای سوزانم
اشک آتشین	∅	اشک گلگون	اشک آتشین
دامنت خواهم گرفت	∅	∅	ترسم بگیرد دود آهم دامنش
جان برافشانم	گوهر افشانم	جان برافشانم	جان را می‌برافشانم
بنشانم (امر)	میان حلقه بنشانم	به آب دیده بنشانم	∅

شمع

- واژگان مشترک غزل برندق و حافظ: ردیف: چو شمع (= ردیف)، جان، برافشانم، عشق، سوزانم، پروانه، شب، گداز، هجران، سر. واژگان مشترک غزل برندق و سلمان: چو شمع (= ردیف)، جان، برافشانم، دامن، دود، رشته، سوزان، جانم، می‌دانم، اشک، آتشین، سوز، سر، پا، شب.

واژگان مشترک غزل برندق و ناصر بخارایی: چو شمع (= ردیف)، شب، سر، سوز، افشانم، رشته، جان، آه، سوزانم، هجران، لرزان، گداز، می‌دانم.

نتیجه

برندق شاعری قصیده‌سراست که در عرصهٔ غزل‌سرایی چندان موفق نیست، تعداد اندک غزلیاتش هم، این گفته را تأیید می‌کند. او در پیروی و تتبع از حافظ دچار اضطراب تأثیر بوده و همواره خواسته تا برتر از وی بسراید، ولی هرگز نتوانسته فراتر و بهتر از حافظ باشد. هرچند برندق تلاش کرده تا غزلیاتش حول یک محور عمودی استوار باشند و ایجاز را رعایت کند ولی چون غزلیاتش تنوع مضمون ندارند و تصاویری که ساخته از جنس تصاویری است که در قصاید به کار برده و غالباً تکراری است، در عمل تنها دنباله‌رو موسیقی بیرونی و کناری و شکل‌سوری غزلیات حافظ و برخی از مضامین او شده است.

منابع

- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود، (۱۳۸۱)، نفائس الفنون، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات اسلامیة.
- اشرف‌زاده، رضا؛ (۱۳۸۶)، «بزم شاعرانه شیراز و حافظ شیرازی»، ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی مشهد) بهار، شماره ۱۳.
- افشار، ایرج، (۱۳۷۱)، «غزل شمس‌الدین صاحب‌دیوان جوینی و غزل شمس‌الدین حافظ شیرازی»، کلک، دی، شماره ۳۴.
- جهان ملک خاتون، (۱۳۷۴)، دیوان کامل، پوراندخت کاشانی راد، کامل احمدنژاد، تهران، انتشارات زوآر.
- حافظ شیرازی، (۱۳۸۵)، دیوان، به تصحیح قاسم غنی، محمد قزوینی، تهران، انتشارات زوآر.
- دولت‌شاه سمرقندی، امیر دولت‌شاه بن علاء‌الدوله، (۱۳۸۲)، تذکره الشعراء، به تصحیح براون، ادوارد گرانویل، تهران، انتشارات اساطیر.
- سلمان ساوجی، (۱۳۳۶)، دیوان، با مقدمه تقی تفضلی، به اهتمام منصور مشفق، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس.
- فخرالدین صفی‌علی، (۱۳۶۲)، لطایف الطوائف، به تصحیح احمد گلچین معانی، تهران، اقبال.
- قزوینی، محمد، (۱۳۳۴)، «تحقیق در اشعار حافظ: بعضی تضمین‌های حافظ (تضمین اشعار فارسی)»، یادگار، شماره ۸.
- کاشی، تقی‌الدین، (بی‌تا)، خلاصه‌الاشعار و زبدة‌الافکار، نسخه خطی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به شماره ۱۰۴ ب.
- گلستانه اصفهانی، محمود بن محمود بن علی حسنی، (۱۳۹۱)، انیس‌الوحده و جلیس‌السلوه، تصحیح مجتبی مطهری، تهران، انتشارات موزه، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ناصر بخارایی، (۱۳۵۳)، دیوان، به کوشش مهدی درخشان، تهران، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- نوایی، امیرعلیشیر، (۱۳۶۳)، مجالس‌النفائس، به تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران، انتشارات منوچهری.